

واکاوی تطبیقی تقیه در دو نگرش شیعی؛ امامیه و زیدیه

مصطفی سلطانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲

چکیده

آموزه تقیه، جزء سنن تکوینی و تشریحی حاکم بر نظام هستی است که فرقه‌های مختلف، از جمله امامیه و زیدیه، طی دوره‌ها و قرن‌های متمادی به آن پایبند بوده و هستند؛ اما عده‌ای از فرقه‌شناسان، با تمسک به کلام شهرستانی، نفی تقیه را به زیدیه نسبت داده‌اند. تحقیق پیش‌رو با جمع‌آوری اطلاعات از منابع اصلی به روش تحلیلی، درصدد راستی‌آزمایی اندیشه این دسته از فرقه‌شناسان است. این نوشتار بر آن است که انتساب نفی تقیه به زیدیه، حتی به صورت اجمالی نارواست. زیدیه چون امامیه، اصل تقیه را پذیرفته و در تمسک به ادله عقلی و نقلی جهت اثبات آن، با آن هم‌گرا است. اختلاف زیدیه با دیگر فرقه‌ها، از جمله امامیه، در فرد تقیه‌کننده است. امامیه، تقیه را بر معصومین جایز می‌داند اما زیدیه تقیه معصومین (امام) را حرام می‌داند؛ زیرا باور به تقیه، با تعریف امامت، وظایف امام در زیدیه، لوازم عمل به تقیه و تحقق کذب و نفاق، پذیرش نفی ضرر در دین که از سوی زیدیه بیان شده است، در تعارض است.

واژگان کلیدی: تقیه، زیدیه، امامیه، مذاهب کلامی، تقیه معصومین.

مقدمه

واژه تقیه از «وقی»، مصدر یا اسم مصدر ثلاثی مجرد، به معنای نگه‌داشتن، پوشاندن و صیانت از رسیدن ضرر بر جان و مال است. (معلوف، ۱۳۷۱ش: ۱/ ۴۵۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۰ق: ۱۵/ ۴۰۱) خداوند در آیه «فوقاه الله سیئات ما مکروا» (غافر: ۴۵) (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۴/ ۳۳۵) و آیه «فوقاه الله شر ذلک الیوم و لقاہم نضره و سرورا» (انسان: ۱۱) (همان: ۱۲۸/ ۲۰) و آیه «الا ان تتقوا منهم تقوا» (آل‌عمران: ۲۸) این واژه را در همین معنا به کار برده است. (همان: ۱۵۳/ ۳ و ۱۲۸/ ۲۰)

این واژه در اصطلاح دینی از افق معنایی گسترده‌ای برخوردار بوده و کشمکش‌های پردامنه‌ای را در جامعه اسلامی برانگیخته است. شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳)، (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۳۷) مرحوم طبرسی (۴۶۸-۵۴۸)، (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۲/ ۷۲۹) شهید اول (۹۱۱-۹۶۶)، (عاملی جزینی دمشقی، بی‌تا: ۲/ ۱۵۵، قاعده ۲۰۸) شیخ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱)، (انصاری، ۱۴۱۴: ۷۱/ ۲۳) معنای اصطلاحی تقیه را، پنهان کردن حق، دفع مخالفان، ترک ظواهر و اظهار خلاف اعتقاد، که سبب ضرر در دین و دنیا می‌شود، می‌دانند.

طبری (۲۲۴-۳۱۰)، (طبری، بی‌تا: ۱۵۳/ ۳) و سرخسی حنفی (متوفای ۴۹۰) (سرخسی، ۱۳۸۸: ۴۵/ ۲۴) معنایی نزدیک به تعریف‌های شیعه را مطرح کردند. همچنین قرطبی (متوفای ۶۷۱)، (قرطبی، ۱۳۷۲: ۵۷/ ۴) ابن‌کثیر (۷۰۱-۷۷۴)، (ابن‌کثیر، ۱۹۲۶: ۵۸۷/ ۲) ابن‌حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲) (ابن‌حجر، ۱۴۲۴ق: ۱۲/ ۱۳۶)، آلوسی (۱۲۱۷-۱۲۷۰)، (آلوسی، بی‌تا: ۱۲۱) و محمد رشیدرضا (۱۲۸۲-۱۳۵۴) (رشیدرضا، بی‌تا: ۳/ ۲۱۰) مؤلفه‌های مشترک با شیعه را در تعریف تقیه به کار بسته‌اند.

این اصطلاح به معنای کلی، از جمله سنت‌های تکوینی و تشریحی حاکم بر عالم است، که سنت و عقل با تمسک به قانون «وجوب دفع ضرر محتمل» و قاعده «الضرورات تبیح المحضورات»، اصل آن را در راستای حفظ کرامت انسان، تأیید و بر اجرای آن تأکید دارد. بر این پایه، همه فرقه‌های شیعی، طی دوره‌های متمادی به آن عمل کرده‌اند، (علوی، ۱۴۱۵ق: ۵۹) تقیه هبه‌الله بن آدم، یوسف نبی‌الله، ابراهیم خلیل‌الله، مؤمن آل فرعون و اصحاب کهف و... نمونه‌هایی بر این مدعا هستند. (ابن‌حزم، ۱۴۱۶ق: ۲/ ۱۳۶؛ احمدبن‌حنبل، ۱۳۱۳ق: ۱۴۶/ ۲؛ العمیدی، ۱۴۱۶ق: ۱۸۰؛ علوی، ۱۴۱۵ق: ۶۱-۶۴) این در حالی است که برخی ملل و

نحل نویسان، با تمسک به کلام محمد بن عبدالکریم شهرستانی، (شهرستانی، بی تا: ۱۶۰) بالجمله نفی تقیه را به زیدیه نسبت داده‌اند. این پژوهش با تبیین جایگاه تقیه از دیدگاه امامیان و زیدیان، در بحثی مقارن، به تبیین وجوه اشتراک و امتیاز دو فرقه پرداخته و از این رهگذر به راستی آزمایی کلام فرقه‌شناسان، (به ویژه شهرستانی) می‌پردازد. فرضیه تحقیق این است که انتساب نفی تقیه، حتی به صورت اجمالی، به زیدیان نارواست؛ زیرا زیدیان، چون دیگر طایفه‌ها و فرقه‌ها، تقیه را به عنوان ابزاری راهبردی در امور زندگی می‌پذیرند، آنها در به کار بستن آن توسط امام، با دیگر فرقه‌ها، به‌ویژه امامیه اختلاف دارند؛ همچنین محور اختلاف بین زیدیه و دیگر فرقه‌ها، جواز تقیه بر امام (معصوم) است.

۱. تاریخچه

تقیه، عمری به دیرینگی حیات بشر دارد. بنا به نقل روایات، هبه‌الله بن آدم، شیث، دومین پیامبر الهی، از جمله تقیه‌کنندگان بود. (مجلسی، ۱۳۶۹ق: ۱۹۷۵/۴، ح ۷۴) پس از او، تقیه، سنت ابراهیم خلیل الله بیان شده است. (همان: ۳۹۶، ح ۱۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۶۳/۱۱، ح ۱۶) ماجرای یوسف علیه السلام و نگاه داشتن برادر نزد خودش، (مجلسی، ۱۳۶۹ق: ۳۹۶/۷۵، ح ۴۴ و ۴۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۶۴/۱۱، ح ۱۷-۱۸) مأموریت موسی و هارون در سخن گفتن، (نرمش) با فرعون، (مجلسی، ۱۳۶۹ق: ۳۹۶/۷۵، ح ۱۸) داستان مؤمن آل فرعون، در آیه ۲۸ از سوره آل عمران، (همان ص ۴۰۲، ح ۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۶۳/۱۱، ح ۸) و تقیه اصحاب کهف، (مجلسی، ۱۳۶۹ق: ۲۹۷/۵، ح ۸۸) نمونه‌ها و نشانه‌هایی از دیرینگی حضور اصل تقیه در زندگی انسان‌هاست.

همچنین نزول آیه ۲۸ سوره آل عمران که دال بر جایز بودن تقیه مؤمنان از کافران است، پنهان کردن نام منافقینی که هنگام برگشت از تبوک قصد ترور حضرت را داشتند، (مجلسی، ۱۳۶۹ق: ۲۲۲/۲۱-۲۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۴: ۳۴۲/۹-۳۴۳) نشان از ثبوت و ادامه‌دار بودن این آموزه، در دوره بعثت و سیره رسول کرامت دارد.

این آموزه، در سیره عملی ائمه علیهم السلام نیز آشکار است. سکوت طولانی علی علیه السلام، (نهج البلاغه، خطبه ۳) صلح امام حسن علیه السلام، (سیوطی، ۱۴۰۶ق: ۱۵۲؛ مجلسی، ۱۳۶۹: ۱۹/۴۴-۲۵) قیام امام حسین علیه السلام در برابر معاویه، (گروهی، ۱۳۷۴: ۲۳۸) انتخاب تقیه (سیاسی) از سوی امام سجاد علیه السلام و بیان معارف بلند شیعه از طریق دعا از سوی حضرت و تقیه نواب اربعه (معلم،

۱۴۱۸: ۱۱-۵۷؛ مجلسی، ۱۳۶۹ق: ۵۱/۳۴۴-۳۴۷ و ۳۵۶-۳۵۴) نمونه‌هایی بر پابندی ائمه و وجود این آموزه در سیره آنان است. ادامه داشتن این امر در عصر غیبت، آن‌گونه که در مباحث بعدی بیان خواهد شد نیز، امری روشن است.

۲. جایگاه و منزلت تقیه

تقیه، از جمله سنت‌های تکوینی و تشریحی حاکم بر نظام هستی است که کتاب خدا و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام آن را تأیید کرده است. عقل، اصل آن را تأیید و بر اجرای آن تأکید دارد. بر این اساس، حکم تقیه در اسلام، تأسیسی نیست، بلکه امضایی است؛ اسلام آن را با هدف حفظ و دفاع از کیان اسلامی و جلوگیری از فتنه و فساد در جامعه، تأیید، امضا و قانون‌مند کرده، در عرصه‌های مختلف، آن را به کار بسته است (فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق: ۳۷۷؛ امین، ۱۴۰۳ق: ۱۸۲) و متکلمانی چون شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳) (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۳۷) و ابن بابویه قمی (متوفای ۳۸۱) (صدوق، ۱۳۶۱ق: ۸۲) از قرون نخستین به آن پرداختند. بر این اساس، تقیه اختصاص به شیعیان و حتی مسلمانان نخواهد داشت، بلکه همه طایفه‌ها و ملت‌ها، ادیان و مذاهب اسلامی (جز خوارج) آن را پذیرفته‌اند. امامیه نیز این آموزه را به عنوان اصل فرعی و ثانوی دینی در معنای «جواز بالمعنی الاعم» که شامل وجوب، استحباب، کراهت و اباحه می‌شود، پذیرفته است. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۱۸؛ سبحانی، ۱۴۳۱ق: ۱۵۴-۱۵۵؛ مظفر، ۱۴۱۱ق: ۸۴)

برآیند اندیشه امامیه این است که تقیه، دلالت بر رخصت داشته، حکم آن به حسب موارد، سیال خواهد بود. در این نگاه، حکم تقیه به نحو مطلق، الزام‌آور نیست. (علوی، ۱۴۱۵ق: ۱۵۱-۱۵۶؛ عنایت، ۱۳۶۵: ۲۹۹) این امر در سیره‌ی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن، یوسف نبی‌الله نیز مشهود است. ابراهیم خلیل‌الله، هنگامی که برای تنها ماندن با بت‌ها، قصد همراهی مخالفان در خروج از شهر را نداشت، فرمود: «انی سقیم» (صافات: ۸۹) حال آنکه بهانه‌ای از روی مصلحت بود، (مجلسی، ۱۳۶۹ق: ۱۲/۲۹؛ ۱۱/۷۷-۷۶) یا پس از شکستن بت‌ها وقتی که بت‌پرستان شتابان به سراغ او آمدند، باز از روی تقیه و مصلحت گفت: «بل فعله کبیرهم هذا» (انبیاء: ۶۳) رفتار ابراهیم خلیل، نشانگر آن است که تشخیص ضرورت تقیه، با خود شخص است. (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق: ۱۶/۲۱۵ و ۲۱۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱)

۳. دلایل

شیعه در اثبات تقیه به دلیل نقلی، عقلی و اجماع تمسک جسته است، در ادامه به بررسی کوتاه آنها می‌پردازیم:

۱-۳. ادله نقلی

۱-۱-۳. ادله قرآنی

شیعه برای اثبات تقیه، به آیات قرآن تمسک جسته‌اند، به برخی از مهم‌ترین آیات اشاره می‌شود:

الف) آیه «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» (آل عمران: ۲۸) (طباطبایی، ۱۳۹۴ق: ۱۵۳/۳)

ب) آیه «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ». (نحل: ۱۰۶) براساس این آیه، سخن ناشایست نسبت به مقدسات دین در موردی که تهدید به قتل از جانب مخالفان شده، از باب رخصت، جایز است (همان: ۳۵۳/۱۴-۳۵۴)؛

ج) آیه «وَيَذَرُونَهُمْ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ» (رعد: ۲۲) (همان: ۳۴۴/۱۳-۳۴۵)

د) «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵).

۲-۱-۳. ادله روایی

در روایات شیعه، تقیه، به صفاتی گفته شده که در رستگاری بشر اهمیت دارد. صفاتی چون جنه، ترس، حصن، صون، شعار و دثار، عز، قرة العین، ادب الهی، سنن الانبیاء، میزان المعرفه، عبادة سریه، سد، ردم، حرز، خباء، حزم و...؛ روایات زیادی برای توجیه ضرورت تقیه، مورد استناد قرار گرفته است که برخی به قرار زیر است:

الف) در صحیح ابن هشام، از ابی‌عبدالله در تفسیر «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» آمده است؛ مراد از حسنه، تقیه است. (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۱۱/۱۴۰، باب ۲۴، ح ۱)

ب) در صحیح ابن هشام بن سالم از اباعبدالله است که فرمود: «ما عبد الله بشئ احب اليه من الخباء» از حضرت سؤال شد مراد از خباء چیست؟ فرمود: «تقیه» است. (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۱۱/۱۴۴، باب ۲۴، از ابواب امر و النهی، ح ۱۲)

ج) صحیح اسماعیل جعفی و معمر بن یحیی بن سالم و محمد بن مسلم و زراره که از

اباجعفر نقل می‌کنند: «خداوند تقیه را در همه اموری که فرزند آدم مجبور به آن شود، حلال کرده است. (همان: ح ۲)

د) عمر بن مروان از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار چیز از امت من برداشته شده است: امری که در آن مجبور شده است، امری که فراموش کرده است، امری که در آن اکراه شده است و کاری که فرای توان است. (همان: ح ۷)

بر اساس این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، امری که از باب رخصت، بر انجام آن اکراه شده، از امت برداشته شده است. اطلاق این امر، حتی شامل ترک واجب و فعل حرام نیز می‌شود. (سبحانی، ۱۴۳۱ق: ۳۵-۴۳)

۲-۳. دلیل عقلی

شیعه به دو روش، دلیل عقلی را بیان می‌کند:

۱. از راه مستقلات عقلی: به این معنی که از منظر عقل، احکام دین برای سعادت انسان در دنیا و آخرت وضع شده است. اگر تحقق سعادت در برهه‌ای از زمان متوقف بر مخفی کردن احکام شرع از دشمنان باشد، عقل از باب «اهم» حکم به حسن تقیه می‌کند؛ مثل سکوت علی علیه السلام برای حفظ و ماندگاری دین؛ سیره عقلا نیز مؤید این حکم عقلی است.

۲. از راه عقل غیرمستقل: در این روش، عده‌ای از نویسندگان، دلیل عقلی را مقسم قرار داده، دفع ضرر، سیره عقلا و حتی فطرت را قسیم آن می‌دانند. به نظر می‌رسد، قسیم قرار دادن موارد بالا برای دلیل عقلی نادرست بوده، سه عنوان مذکور، راه‌های مختلف برای تبیین دلیل عقلی است که مرجع آنها، دلیل «دفع ضرر محتمل» است. (این دلیل نیز مورد چالش قرار گرفته است.) (معلم، ۱۴۱۸ق: ۶۱-۶۸؛ صفری، ۱۳۸۱ش: ۱۳۸-۱۴۴) بر این اساس، برای اثبات تقیه از راه عقل، فقط به تبیین دلیل «دفع ضرر محتمل» اشاره می‌شود:

بیان دلیل: عقل، دفع ضرر محتمل را واجب می‌داند، تقیه، راهی برای رهایی از تحمل ضرر است، پس تقیه واجب است. (انصاری، ۱۴۱۰ق: ۱؛ فاضل مقداد، ۱۳۹۶ق: ۲۴۳-۲۹۳ و طوسی، بی تا: ۴۳۲)

۴. تقیه در نگاه زیدیان

قبل از ورود به بحث، لازم است که فرقه زیدیه را معرفی کنیم. زیدیه، از جمله شیعیانی

هستند که قائل به امامت مستقیم امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، هستند. آنها اعتقاد به وجود نص پنهان بر امامت امیرالمؤمنین و وجود نص آشکار بر امامت حسنین علیهم السلام دارند؛ اما بعد از واقعه عاشورا، ادامه نص را نفی کرده، منکر وجود نص از سالار شهیدان بر اثبات امامت امام سجاد علیه السلام بوده، امامت حضرت را نپذیرفته، یا در پذیرش آن توقف کردند. این عده، با قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ قمری، امامت او را پذیرفته، به زیدیه مشهور شدند. از آنجا که این فرقه، شاخه‌ای منشعب از شیعه هستند، شناخت دقیق آموزه‌های کلامی آنها امری ضروری است. بر این اساس، نگارنده در پژوهشی مقارن، به بحث تقیه از دیدگاه امامیه و زیدیه پرداخته است.

بر اساس کلام پیش گفته، عده‌ای از فرقه‌شناسان مثل ابوحاتم رازی (متوفای ۳۲۲) در کتاب *الزینیه*، (رازی، ۱۳۳۵ق: ۸۸، بخش ملحقات) محمد ابراهیم فیومی در کتاب *الشیعه العربیه الزیدیه*، (فیومی، ۱۴۲۳ق: ۳۱۲/۲-۳۱۳) فتحیه مصطفی عطوی در کتاب *التقیه فی الفکر الاسلامی الشیعی*، (عطوی، ۱۴۱۴ق: ۶۰) محمود سالم عییدات در کتاب *تاریخ الفرق و عقاید، عییدات*، (۱۹۹۸م: ۵۵) و محمدجواد مشکور در کتاب *شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، (مشکور، ۱۳۶۶ق: ۱۹۹) با استناد به سخن محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۵۴۸-۴۷۹) در کتاب *ملل و نحل* معتقدند، زیدیه باوری به تقیه ندارد و آن را نفی می‌کند. به نظر می‌رسد که انتساب نفی تقیه به زیدیان، نارواست. مؤید این ادعا، در نگاهی کلی، بیان عالم زیدی، علامه قاضی عبدالرحمن بن یحیی اربانی (۱۲۹۹-۱۳۶۲) از صالح بن مهدی مقبلی است، که می‌گوید: «فرق ما و روافض در این است که امامیه به نحو مطلق، تقیه را پذیرفته‌اند و آن را از اصول مذهب خود قرار داده‌اند، اما ما معتقدیم که تقیه در دین به نحو مطلق جایز نیست، بلکه در مواردی که شرع اجازه می‌دهد، جایز است». (مقبلی، بی تا: ۳۸۱-۳۸۲) در ادامه سعی بر این است با بیان تفصیلی، حقیقت تقیه، شرایط و دلایل اثبات آن از منظر زیدیان بررسی شود:

۵. جایگاه و ادله اثبات تقیه در زیدیه

الف) امام یحیی بن حمزه (۶۶۹-۷۴۹ق) اکراه را سبب مباح شدن امور حرام دانسته، از این رو تقیه را در گفتار و رفتار جایز می‌داند، هر چند اموری چون قتل، کذب و... را از امور استثنا شده از تقیه می‌داند. (صبحی، ۱۴۱۰ق: ۳۲۲)

ب) عبدالله بن محمد نجری (۸۲۵-۸۷۷ق) ذیل آیه ۱۰۷ بقره می‌گوید: «آیه دلالت بر حرمت موالات با کافران و اباحه تقیه زبانی می‌کند، مشروط بر اینکه ایمان در قلب، استوار باشد»، وی در بیان تفصیلی دیدگاهش می‌گوید: اگر تقیه به فعل حرام تعلق گیرد، خوف عرض، نفس یا ضرر به عضوی از بدن و مال، در صورتی که ضرر قابل تحمل نباشد، آن را مباح می‌کند، حتی اگر تقیه به ترک واجب تعلق گرفت، ضرر غیر قابل تحمل آن را نیز مباح می‌کند. (نجری، ۱۴۰۶ق: ۱/۳۹۴) بر این اساس، وی نیز به جواز تقیه به معنای مطلق تاکید دارد.

ج) احمد بن مرتضی (متوفای ۸۴۰) معتقد است: «هر چه را اضطراب مباح کند، اکراه نیز آن را مباح می‌کند». سخن او مبتنی بر این قول خداوند است که فرمود: ﴿إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ﴾ و نیز فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهٍ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...﴾ (نحل: ۱۰۶) وی همگام با عموم اندیشمندان مسلمان، معتقد است که این آیه درباره عمار و پدرش یاسر هنگامی که آنها را مجبور به کفر کردند، نازل شده است.

وی می‌افزاید: اکراه با تهدید کسی که بر اجرای تهدید قدرت دارد، تحقق می‌یابد، خواه تهدید به کشتن، قطع عضو، ضرب، زخمی کردن با چیزی برنده و... باشد. اینها همه بنا بر اجماع در تحقق اکراه مؤثرند. وی معتقد است که هرگونه ضرری (مالی، جانی، عرضی و...) که از ناحیه غیر، اعمال گردد، عامل اکراه است.

احمد بن مرتضی با طرح اموری که در مصداق اکراه بودن آن اختلاف است، می‌گوید: آنچه را اضطراب مباح می‌کند، اکراه نیز مباح می‌کند. ملاک برای اصحاب ما در آنچه ترک واجب را مباح می‌کند، تضییع است که جایگزین علت یا مزید بر علت و یا استمرار آن می‌گردد. (ابن مرتضی، ۱۳۶۶ق: ۹۸/۵ و ۲۰۱؛ عنسی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۲/۴-۱۸۴) از مجموع سخنان او، به‌ویژه این سخن وی «آنچه اضطراب آن را مباح می‌کند، اکراه نیز آن را مباح می‌کند» به این نتیجه می‌رسیم که از دیدگاه او در همه اموری که اکراه تحقق یابد، تقیه صحیح است. چنانچه در امری که زیان آن به دیگری نمی‌رسد نیز تقیه را مباح دانسته و بر آن ادعای اجماع کرده، گفته است: «آنچه سبب ضرر رساندن به غیر می‌شود، قبل از وصول ضرر، اکراه، آن را مباح می‌کند. پس سخن کفر آلود گفتن، شرب مسکر و... در صورت اکراه، اجماعاً صحیح است.» (ابن مرتضی، ۱۳۶۶ق: ۹۹/۵-۱۰۰؛ ابن مفتاح، ۱۴۴۲ق: ۱۰/۱۰-۵؛ عنسی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۴/۴-۱۸۲)

د) احمد الانسی (قرن نهم) ذیل آیه ۱۰۶ از سوره نحل تاکید بر جواز تقیه دارد. وی داستان عمار یاسر را در روایت‌های شأن نزول می‌پذیرد و در تفسیر آیه، حکم به جواز مطلق تقیه می‌کند. (انسی، ۱۳۱۳: ۳۴۱)

ه) امام قاسم بن محمد بن علی (۹۶۷-۱۰۲۹ق) درباره تقیه می‌گوید: تقیه برای اهل عصمت، مثل رسول الله ﷺ، امیر المؤمنین علیؑ، فاطمهؑ و حسنینؑ جایز نیست زیرا در روایت آمده است که «لا تقیه للحجه فی امر او نهی و هو نبیؑ و من بعده ممن اخبر الله بعصمته فلا یقولون الا الحق فی کل احوالهم قبل منهم او رد».

علاوه بر آن آمده است: «از این رو که تقیه عامل تضرر و ابهام قبیح و فوت مصلحت است، صدور آن از انبیا، جایز نیست»، اما تقیه برای غیر اهل عصمت در صورتی که خللی در دین و زمینه نابودی حق نشود، جایز است. (قاسم بن محمد بن علی، ۱۴۰۴ق: ۸/۵-۹؛ عطوی، ۱۴۱۴ق: ۵۸)

وی ضمن تأکید بر پذیرش تقیه بر اساس خوانش و باور امامیه تصریح می‌کند که با امامیه در جواز تقیه بر اهل عصمت مخالف است و تصریح می‌کند که: «تقیه آن‌گونه که امامیه معتقدند، جایز نیست. چون آنها قائل به جواز مطلق تقیه بر امام و انبیا و غیر آنها هستند که نتیجه‌اش عدم وثوق به شرایع است».

وی با نفی تقیه در مواردی که لازمه‌اش ضرر به غیر است، می‌گوید: «تقیه جایز نیست، مگر در مواردی که به وسیله آن بتوان از قبیحی مثل شرب خمر، ترک نماز و... نجات یافت، زیرا نبود اکراه، شرط در قبیح بودن است. پس به واسطه اکراه، شرط قبیح برطرف می‌شود.» (قاسم بن محمد بن علی، ۱۴۰۴ق: ۹/۵) محمد بن قاسم در کتاب *منتهی المرام* که شرحی معتبر در آیات الاحکام از منظر زیدیه است، مراتبی را برای اکراه بیان می‌کند و بر اساس آن، افعال صادره از تقیه را ذیل احکام چهارگانه: واجب، حرام، مکروه و مستحب قرار داده، با تفصیل، موارد و مصادیقی از افعال تقیه‌ای را بیان می‌کند که دارای احکام چهارگانه مذکور هستند. (محمد بن حسین بن قاسم، بی‌تا: ۳۷۲)

از مجموعه مطالب بالا این گونه به دست می‌آید که وی اصل تقیه را آن‌گونه که امامی‌ها به آن باور دارند، می‌پذیرد و مورد خاصی (تقیه معصومین) را از اصل کلی جدا می‌کند. علاوه بر این، محمد بن حسین بن قاسم بن محمد، چون دیگر زیدیان (حوثی، ۱۴۲۳ق: ۴۱۸/۵) تقیه را رخصت می‌داند، نه عزیمت.

و) شوکانی (۱۱۷۲-۱۲۵۰ق) آیه: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران: ۲۸) را چنین تفسیر می‌کند که دوستی با کافران، از نظر تقیه برای حفظ جان و آبرو و مال جایز است. به بیان وی، این آیه مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد، مفهوم آیه چنین است: دوستی کافران را نپذیرید، مگر اینکه از ایشان بترسید... پس در صورت ترس، دوستی (ظاهری) با کافران جایز است؛ بر این اساس، در دستگاه فکری او، اگر کسی در موردی که مجبور و مکره است، کفر بورزد، یا اظهار به کفر کند، احکام کافر بر او صدق نمی‌کند، زیرا کفر او، ظاهری است. (شوکانی، ۱۴۲۱ق: ۳۳۱/۱؛ مهدی لدین الله، ۱۴۱۴ق: ۵/۱۰-۱۰)

وی در بیان شأن نزول آیه، تأکید بیشتری بر جواز تقیه در صورت اکراه می‌کند و می‌گوید: «کسی که ملتزم به تقیه نباشد، به دلیل سخن خدا که فرمود: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ از خداوند برائت جسته است». و با بیان تفصیل درباره تقیه می‌گوید آیه: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً...﴾ (آل عمران: ۲۸) دلالت بر جواز تقیه گفتاری و زبانی دارد، نه تقیه عملی؛ همچنین آیه ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صُدْرًا﴾ (نحل: ۱۰۶) را دلیل اثبات ادعای خود قرار داده است. عبارت حدائق را این گونه تفسیر می‌کند که «... کفر بالاترین گناهی است که انسان در بارگاه خداوند مرتکب می‌شود و بالاتر از آن گناهی نیست، با این حال، خداوند بر زبان آوردن کفر به هنگام اکراه و اجبار را مباح کرده است.» پس آیه تصریح بر جواز تقیه دارد.

نتیجه آنکه شوکانی، اصل تقیه را جایز می‌داند؛ هر چند مانند عده‌ای از زیدیه قائل به تفصیل است. در اندیشه او زیدیان به دو دسته پیشین و پسین تقسیم می‌شوند، برخی از زیدیان پیشین، قائل به تقیه نبوده و گفته‌اند: تقیه فقط در موردی که اسلام عزت یابد، جایز است اما زیدیان پسین، قائل به تقیه هستند. وی ذیل آیه مورد بحث می‌گوید: «... این آیه دلالت بر جواز موالات بر تقیه در موارد خوف دارد و تأکید می‌کند عمل، باید ظاهری باشد، نه باطنی». (شوکانی، ۱۴۲۱ق: ۳۳۲/۱؛ ۱۹۷/۳-۱۹۹)

از نحوه بیان شوکانی این گونه برداشت می‌شود که او فراتر از جواز تقیه، به صورت ضمنی، ادعای اجماع عموم زیدیان بر جواز تقیه دارد. در ذیل آیه ۱۰۶ از سوره نحل به این

معنا تصریح دارد و می‌گوید: اجماع اهل علم بر این معنا محقق است که اگر کسی جان خود را در خطر ببیند و با اکراه به سوی کفر برود، در حالی که قلبش مستقر بر ایمان است، گناهی مرتکب نشده است. (شوکانی، بی‌تا: ۲۶۴/۴؛ همو، ۱۴۲۱ق: ۱۹۷/۳)

ز) صاحب تفسیر الثمرات الیانه ذیل آیه «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ...» (آل عمران: ۲۸) می‌گوید: «ثمره آیه، تحریم دوستی با کفار است، زیرا خداوند از دوستی کفار نهی کرده است اما با بیان این فراز «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» تقیه را استثنا فرموده است. نتیجه اینکه خداوند دوستی با کافران را از باب تقیه جایز می‌داند». در ادامه با بیان روایاتی از ائمه که تصریح بر وجوب تقیه دارد، به تفصیل وارد مباحث تقیه شده، می‌نویسد: «در مواردی که ترس جان یا ضرر مالی غیر قابل تحمل وجود داشته باشد، تقیه جایز است». سپس این گونه می‌افزاید، حتی عقودی که منجر به ضرر شود، از باب تقیه، باطل است. (ثلائی، ۱۴۲۳ق: ۱۶۴/۲-۱۶۵-۱۴۰/۴-۱۴۴)

ح) حسین بن یحیی حوثی (متولد ۱۳۵۲) در کتاب جواب مسائل الافریقی، در جواب سؤالی درباره تقیه این چنین نوشته است: «نزد ما تقیه در صورت اکراه، جایز است. از این رو، مؤمن در صورت اکراه، از باب تقیه، مجاز به اظهار سخن کفرآلود بر زبان است، زیرا قرآن فرمود: «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل: ۱۰۶) و بعد می‌افزاید: «مؤمن می‌تواند در صورت ترس ضرر، تقیه کند زیرا خداوند فرمود: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً...» (آل عمران: ۲۸) (حسین بن یحیی، ۱۴۲۲ق: ۳۰؛ صبحی، ۱۴۱۰ق: ۱۴)

ط) بدرالدین بن امیر حوثی (متوفای ۱۴۳۱) نیز معتقد است که ادله تقیه (آل عمران: ۲۸) به نحو مطلق، دلالت بر جواز تقیه دارد. وی با رد اندیشه برخی از اندیشمندان (زیدی) که تقیه را مقدمه کذب یا نفاق می‌دانند، می‌گوید: آنها در این امر دچار اشتباه شده، راه مبالغه را در پیش گرفتند.

وی از جمله کسانی است که قبل از ارائه ادله، اصل تقیه را امری ضروری می‌داند، (حوثی، ۱۴۲۳ق: ۴۱۷) و بر خلاف عموم زیدیان، معتقد است که بر اساس اطلاق ادله، حکم جواز تقیه حتی شامل معصومین نیز می‌شود. زیرا لازمه حرام بودن تقیه بر معصومین، رسیدن ضرر به امت اسلامی است؛ حال آنکه همه زیدیان بر این باورند که اگر لازمه ترک تقیه، رسیدن ضرر به غیر باشد، ترک تقیه حرام است؛ پس تقیه بر معصوم نیز جایز است. (همان)

ی) ابوزهره (متوفای ۱۳۹۴) ذیل بیان نظریه امر به معروف و نهی از منکر از منظر زیدیان، ضمن تذکر به این نکته که در اندیشه امام زید، اظهار حق، حتی در موارد اکراه، افضل است درباره تقیه در اندیشه زیدیان می‌گوید: «زیدیه قائل به جواز تقیه هستند. دلیل وجوب امر به معروف را، احیاء حق و اظهار آن دانسته و این چنین باور دارد، در مواردی که انسان به نحو مطلق، ناتوان و مجبور شود، اجازه سکوت دارد، زیرا خداوند منان می‌گوید: ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ (نحل: ۱۰۶) و در نهایت تصریح می‌کند که از دید زیدیان، تقیه علت وجوب امر به معروف و نهی از منکر است؛ (به بیان وی) امام زید نیز قائل به تقیه بوده است. (ابوزهره، بی تا: ۲۱۵-۲۱۶)

ک) جمال‌الدین قاسمی از ابن مرتضی یمانی نقل می‌کند: پیچیدگی و پنهان‌بودن حق دو امر را ایجاد می‌کند: یکی آنکه به نص قرآن و اجماع اهل اسلام، تقیه جایز است؛ اما عارفین از امت، علمای سوء و سلاطین جور و شیاطین خلق می‌ترسند، همیشه ترس نیز مانع اظهار حق می‌شود... (ابن‌وزیر، ۱۴۰۷ق: ۴۲)

صاحب موسوعه المیسره و عبدالله امین معتقدند: زیدیه در دریافت خمس، و جواز تقیه، از باب ضرورت با امامیه موافق است. (جهنی، ۱۴۱۸ق: ۸۴/۱)

۶. حرمت تقیه بر امام، در ترازوی نقد

به نظر می‌رسد عمده‌ترین تفاوت زیدیه با دیگر فرقه‌ها - به‌ویژه امامیه - در آموزه تقیه، نفی جواز یا حرمت تقیه معصوم (امام) است؛ به بیان دیگر، فرق در فرد تقیه‌کننده است. این اندیشه از جهت‌های زیر نیز با چالش مواجه خواهد بود:

الف) این تفکر با تعریف زیدیه از امامت در تعارض است؛ زیرا زیدیه امام را عالی‌ترین مرتبه قدرت در دولت و خلافت اسلامی می‌دانند. این در حالی است که با حکم نفی تقیه از امام، او در امور امامت محدود شده و از جایگاه و مرتبه‌ای که متکلمان زیدی آن را برای امام وضع کرده‌اند، پایین‌تر می‌آید. (حوثی حسینی، ۱۴۲۰ق: ۳۹-۴۰؛ سالم عزان، ۱۴۲۲ق: ۳۸۲-۳۸۴؛ شامی، ۱۳۹۴ق: ۳۰۹)

ب) حرام‌بودن تقیه بر امام معصوم، با وظایف و حیطة امامت در کلام زیدیه، در تعارض است؛ زیرا حفظ مصالح عموم افراد جامعه، از جمله وظایف امام است. (ابن مرتضی، ۱۳۶۶ق: ۳۸۲/۵-۳۸۴؛ قاسم‌بن محمد بن علی، ۱۴۰۴ق: ۴۲۸-۴۳۴؛ فؤاد سید، ۱۴۰۸ق: ۲۸۱-۲۸۲)

این مهم، در همه موارد، با قیام به شمشیر به دست نمی آید. بر این اساس، این حکم، مانع تدبیر امور جامعه از سوی معصوم بوده و با وظایف موضوعه برای امام در کلام زیدیه، در تعارض است؛ به ویژه اینکه آنها حکم حرام بودن تقیه بر معصوم را مقید به قید «در همه حال» کرده اند. (قاسم بن محمد بن علی، ۱۴۰۴ق: ۸/۵-۹)

ج) این حکم در میان زیدیان، با مخالفت زیادی روبه رو شده است، زیرا تمام متکلمان زیدی معتقدند، در صورت اکراه، تحقق ضرر و برای نجات از قبیح، تقیه جایز است. (صبحی، ۱۴۱۰ق: ۳۲۲؛ نجری، ۱۴۰۶ق: ۱/۳۹۴؛ ابن مرتضی، ۱۳۶۶ق: ۹۸/۵ و ۲۰۱) نکته اینجاست که سخن این دسته از متکلمان، عام است و در آثار باقی مانده از آنها نیز تخصیصی بر این حکم عام، یافت نمی شود؛ از این رو شامل امام معصوم نیز می شود. علاوه بر اینکه تاریخ و سیره معصومین، گواه بر آن است که همه ملاک های بالا - که منشأ حکم به جواز تقیه است - برای امام معصوم محقق شده است. راهکار زیدیه برای برون رفت معصوم از این امور چیست؟ وقوع این امر، خود دلیل بر ناصواب بودن این اندیشه است.

د) در نگاه زیدیه از دیگر دلیل های حرام بودن تقیه بر معصوم این است که این امر موجب اعتماد نکردن امت، به امام و شرایع خواهد شد. (قاسم بن محمد بن علی، ۱۴۰۴ق: ۸/۵-۱۲) حال آنکه سیره عملی معصومان در پایبندی به تقیه، شهادت می دهد که عمل به تقیه، نه تنها باعث کوچکترین اندازه بی اعتمادی نسبت به معصومان و شرایع نشده، بلکه شاید عکس آن قابل اثبات باشد.

ه) عده ای از متکلمان زیدی، عمل به تقیه را مقدمه به وجود آمدن کذب یا نفاق می دانند. (حوثی، ۱۴۲۳ق: ۴۷۱) این امر نیز نادرست است زیرا کذب، خبری یا مخبری است. در بحث تقیه، هیچ کدام از انواع کذب محقق نمی شود؛ چون اکراه کننده می داند که فرد بر خلاف باور درونی خود و تنها به دلیل هایی خاص، اقدام به عمل می کند. در نفاق نیز باید جهل و اغراء برای دیگران محقق شود. حال آنکه تقیه گفتاری یا عملی، مستلزم جهل یا اغراء نیست. سکوت مولا علی علیه السلام یا قیام امام حسن علیه السلام در برابر امویان که از روی تقیه بود، شاهدی بر تحقق نیافتن جهل یا اغراء در مخاطبان است؛ زیرا امویان، آگاه به مخالفت قلبی معصومان علیهم السلام با آنها بودند. نخستین فرمان یزید بعد از حکومتش به بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام شاهد این مدعا است.

و) عده ای از زیدیان معتقدند که اگر تحقق اکراه بر فرد، موجب ضرر به غیر شود، تقیه

جایز و ترک آن حرام است. (حوثی، ۱۴۲۳ق: ۴۱۷؛ عطوی، ۱۴۱۴ق: ۵۸؛ قاسم‌بن محمد بن علی، ۱۴۰۴ق: ۸/۵-۹) پرسش پیش‌رو این است: آیا لازمه حرام بودن تقیه بر معصوم، ضرر رسیدن به امت اسلامی نیست؟ جواب این پرسش مثبت خواهد بود؛ پس در این مورد، به دلیل اطلاق کلام، تقیه باید بر معصوم جایز باشد. این در حالی است که این فرقه، دلیلی بر تخصیص عموم و اطلاق کلام ارائه نداده است.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه امامیه و زیدیه، تقیه، قانون حاکم بر عالم بوده، ویژه فرقه خاصی نیست. در سیره پیامبران، معصومان، فرقه‌ها و طایفه‌ها جاری بوده و هست.

امامیه و زیدیه، اصل تقیه را پذیرفته، تعریف و هدف واحدی (سبب اتقاء) برای آن ارائه می‌کنند.

امامیه و زیدیه، ملاک و معیار واحدی در تبیین حقانیت تقیه دارند.

از منظر امامیه و زیدیه، تقیه در چهارچوب احکام پنج‌گانه تکلیفی قرار می‌گیرد و حکم آن به حسب موارد یا مصادیقش، سیال خواهد بود.

این دو فرقه دفع زیان، گرامی داشتن دین اسلام و مسلمین را علت واجب بودن تقیه می‌دانند.

از دیدگاه این دو فرقه، حکم تقیه دلالت بر رخصت دارد، نه عزیمت.

امامیه و زیدیه از ادله عقلی، نقلی، اجماع و دلیل ضرورت، برای اثبات تقیه بهره می‌برند.

انتساب نفی تقیه، حتی به صورت اجمالی به زیدیه، سخنی نادرست است؛ زیرا در این صورت، حکم جزء را بر کل حمل کرده‌ایم. کلام شهرستانی در انتساب نفی تقیه بر زیدیه، ناظر به سلیمانیه، شاخه‌ای از زیدیه، است. تقید حکم به گرایش خاص، که جزئی از کل است، شائبه تخصیص حکم به جزء دارد، نه کل. بر این اساس، منابعی که حکم نفی تقیه را به گرایش خاص (سلیمانیه) انتساب داده‌اند، نشانگر منابعی هستند که حکم نفی را به نحو مطلق پذیرفته‌اند. (شوکانی، بی‌تا: ۲۶۴/۴؛ همو، ۱۴۲۱ق: ۳۳۱/۱؛ ۱۹۶۳-۱۹۷؛ شهرستانی، بی‌تا: ۱۴۱-۱۴۲؛

رازی، ۱۳۳۵ق: ۷۸؛ عبیدات، ۱۹۹۸م: ۵۵؛ فیومی، ۱۴۲۳ق: ۳۱۲/۲-۳۱۳؛ حلی، ۱۴۰۸ق: ۲۶۱)

امامیه و زیدیه، با تمسک به اطلاق ادله، تقیه را در کلام و عمل جایز می‌دانند.

اختلاف امامیه و زیدیه در فرد تقیه کننده است. امامیه قائل به جواز تقیه معصوم (امام) است، اما زیدیه تقیه را برای معصومین (ائمه) جایز نمی‌داند. این وجه ممیز نیز با تعریف امامت، وظایف امام زیدی، لوازم عمل به تقیه (تحقق کذب و نفاق)، پذیرش نفی ضرر در دین... که از سوی زیدیه بیان شده است، در تعارض است.



فهرست منابع

نهج البلاغه.

۱. ابن كثير، عمادالدين ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير قرشي، (١٩٢٦م)، مختصر تفسير ابن كثير، مختصر كنده: محمد علي صابني؛ بيروت: دارالقلم.
۲. ابن حجر عسقلاني، ابوالفضل شهاب الدين احمد بن علي بن محمد كناني، (١٤٢٤ق)، فتح الباري، بشرح: صحيح البخاري؛ صيدا، بيروت: المكتبة العصرية.
۳. ابن حزم، ابو محمد علي بن احمد بن سعيد، (١٤١٦)، المحلى، به كوشش: احمد محمد شاكر؛ بيروت: دارالجيل.
۴. ابن مرتضى، احمد بن يحيى، (١٣٦٦ق)، البحر الزخار؛ صنعاء: دارالحكمه اليمانيه.
۵. ابن مفتاح، ابوالحسن عبدالله بن ابى القاسم، (١٤٢٤ق)، شرح الازهار، صنعاء: مكتبة التراث الاسلامي.
۶. ابن منظور، (١٤١٠ق)، لسان العرب، بيروت: دار صادر.
۷. ابن وزير، محمد بن ابراهيم، (١٤٠٧ق)، ايثار الحق على الخلق في رد الخلافات الى المذهب الحق من اصول التوحيد، بيروت: دارالكتب العلميه.
۸. ابوزهره، محمد، (بى تا)، الامام زيد: حياته وعصره - آراؤه و فقهه، بيروت: دارالفكر العربي.
۹. احمد بن محمد بن حنبل، (١٣١٣ق)، مسند الامام احمد بن حنبل، قاهره: [بى تا].
۱۰. آلوسى البغدادي، شهاب الدين السيد محمود، (بى تا)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، بيروت: دار احياء التراث العربي.
۱۱. امين، محسن، (١٤٠٣ق)، نقض الوشيعة، بيروت: موسسه الاعلمى للمطبوعات.
۱۲. انسى، احمد علي محمد علي الاعقم، (١٣١٣ق)، تفسير الاعقم، صنعاء: دارالحكمه اليمانيه.
۱۳. انصارى، مرتضى بن محمد امين، (١٤١٠ق)، رساله تقيه ضميمه مكاسب، شرح: محمد كلانتر، قاهره: موسسه النور للمطبوعات.
۱۴. _____، (١٤١٤ق)، رسائل فقهيه، قم: المؤتمر العالمى بمناسبة الذكرى المئويه الثانويه لميلاد الشيخ الانصارى.
۱۵. ثلاثي، يوسف بن احمد بن عثمان، (١٤٢٣ق)، تفسير الثمرات اليانعة و الأحكام الواضحة القاطعة، صعده، يمن: مكتبة التراث الإسلامى.
۱۶. جهنى، مانع بن حماد، (١٤١٨ق)، الموسوعه الميسره فى الاديان و مذاهب و الاحزاب المعاصره، رياض: الندوه العالميه للشباب الإسلامى.
۱۷. حر عاملى، محمد بن حسن، (١٤٠٣ق)، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، تصحيح: عبدالرحيم ربانى شيرازى، چ ٦، تهران: مكتبه الاسلاميه.
۱۸. حسين بن يحيى، (١٤٢٢ق)، الجواب الكاشف للالتباس عن مسائل الافريقيه اليباس و يليه الجواب الراقى على مسائل العراقيه، صعده: مركز اهل البيت للدراسات الإسلاميه.

۱۹. حلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۸ق)، *دراسة عن الفرق فی تاریخ المسلمین «الخوارج و الشیعه»*، ریاض: مرکز ملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
۲۰. حوثی، بدرالدین بن امیرالدین، (۱۴۲۳ق)، *التیسیر فی التفسیر*، صعده: منشورات مکتبه و مرکز الوحده للکمپیوتر.
۲۱. حوثی حسینی، المهدي لدين الله ابي القاسم محمد بن القاسم، (۱۴۲۰ق)، *الموعظه الحسنه*، تعليق: سيد مجد الدين بن محمد المويدي، عمان: موسسه الامام زيد بن علي الثقافيه.
۲۲. رازی، ابو حاتم، (۱۳۳۵ق)، *الزینه*، تحقیق: عبدالله سلوم سامرای، قاهره: کلیه دارالعلوم.
۲۳. رشیدرضا، محمد، (بی تا)، *تفسیر المنار*؛ ج ۲، بیروت: دارالمعرفه.
۲۴. سبحانی، جعفر، (۱۴۳۱ق)، *التقیه موضوعا و حکما*، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۵. سرخسی، شمس الدین، (۱۳۸۸ق)، *المبسوط فی الفقه الحنفی*، تحقیق: ابي عبدالله محمد حسه اسماعیل، مقدمه: کمال عبدالعظیم العنانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۶ق)، *تاریخ خلفا*، تحقیق: قاسم الشماعی الرفاعی، محمد العثمانی، بیروت: دارالقلم.
۲۷. شامی، عبد الامیر، (۱۳۹۴ق)، *تاریخ الفرقة الزیدیه بین القرنین الثانی و الثالث للهجره*، نجف: مطبعه الاداب.
۲۸. شوکانی، محمد بن علی، (بی تا)، *السیل الجرار المتدقق علی حدائق الازهار*، تصحیح: حلاق محمد صبحی، دمشق: دار ابن کثیر.
۲۹. _____، (۱۴۲۱ق)، *فتح القلید*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (بی تا)، *الملل و النحل*، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت: دارالمعرفه.
۳۱. صبحی، احمد محمود، (۱۴۱۰ق)، *یحیی بن حمزه و آراءه الکلامی*، بیروت: العصر الحدیث.
۳۲. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، (۱۳۶۱ق)، *الاعتقادات*، حواشی: شیخ مفید، بیروت: دارالکتب العربیه.
۳۳. صفری، نعمت الله، (۱۳۸۱ش)، *نقش تقیه در استنباط*، قم: بوستان کتاب.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۴ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۸ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح، تحقیق و تعلیق: هاشم رسولی محلاتی، فضل الله الیزدی الطباطبایی، بیروت: دارالمعرفه.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، *جامع البیان عن تاویل آی القرآن*، بیروت: مکتب التحقیق و الاعداد العلمی فی دار الاعلام.
۳۷. طوسی، ابي جعفر محمد بن الحسن، (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، مقدمه: آغا بزنگ الطهرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۸. عاملی جزینی دمشقی، ابو عبدالله شمس‌الدین محمد بن جمال‌الدین مکی، (بی‌تا)، القواعد و الفوائد فی الفقه والاصول و العربیه، تحقیق: سید عبدالله حکیم؛ قم: مکتبه المفید.
۳۹. عیدات، محمود سالم، (۱۹۹۸م)، تاریخ الفرق و عقائدها، [بی‌جا]: دائره المکتبه الوطنیه.
۴۰. عطوی، فتحیه مصطفی، (۱۴۱۴ق)، التقیه فی الفكر الاسلامی الشیعی، بیروت: الدار الاسلامیه.
۴۱. علوی، عادل، (۱۴۱۵ق)، التقیه بین الاعلام؛ قم: المؤسسه العامه للتبلیغ و الارشاد.
۴۲. عمیدی، تامر هاشم حبیب، (۱۴۱۶ق)، واقع التقیه عند المذاهب و الفرق الاسلامیه؛ بیروت: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۴۳. عنایت، حمید، (۱۳۶۵ق)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
۴۴. عنسی، احمد بن قاسم، (۱۴۱۴ق)، التاج المذهب لاحکام المذهب، صنعاء: دارالحمکه الیمانیه.
۴۵. فاضل مقداد، ابو عبدالله مقداد بن عبدالله حلی سیوری، (۱۳۹۶ق)، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، تحقیق و تعلیق: سید محمد علی قاضی طباطبائی، تبریز: شفق.
۴۶. فؤاد سید، ایمن، (۱۴۰۸ق)، تاریخ المذاهب الدینیة فی بلاد الیمن حتی نهایه القرن السادس الهجری، بیروت: الدار المصریه اللبنانیه.
۴۷. فیومی، محمد ابراهیم، (۱۴۲۳ق)، الشیعه العربیه الزیدیة، قاهره: دار الفكر العربی.
۴۸. قاسم بن محمد بن علی، (۱۴۰۴ق)، الاعتصام بحبل الله المتین، تحقیق: احمد یوسف زباره، [بی‌جا]: مطبعه جمعیه العلمیه الملکیه.
۴۹. قرطبی، محمد بن احمد الانصاری، (۱۳۷۲ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
۵۰. گروهی، (۱۳۷۴)، موسوعه کلمات الامام حسین علیه السلام؛ قم: دار المعروف.
۵۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۹ق)، بحار الانوار، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۲. محمد بن حسین بن قاسم بن محمد، (بی‌تا)، منتهی المرام فی شرح آیات الاحکام، صنعاء: مکتبه الیمن الکبری.
۵۳. مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۲)، شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ج ۷، تهران: نشر اشرفی.
۵۴. مظفر، محمدرضا، (۱۴۱۱ق)، عقاید الامامیه، مقدمه: حامد حفنی داود؛ قم: الشریف الرضی.
۵۵. معلم، محمد علی، (۱۴۱۸ق)، التقیه فی الفقه اهل البیت؛ [بی‌جا]: [بی‌نا].
۵۶. معلوف، لوئیس، (۱۳۷۱ق)، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت: دارالمشرق.
۵۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تحقیق: ابراهیم انصاری، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۵۸. _____، (۱۴۱۳ق)، تصحیح الاعتقادات الامامیه، تحقیق: حسین درگاهی، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۵۹. مقبلی، صالح بن المهدي، (بی‌تا)، العلم الشامخ، دمشق: مکتبه دارالبيان.

۶۰. مهدی لدین الله، احمد بن یحیی، (۱۴۱۴ق)، شرح الازهار فی فقه الائمه الاطهار، صنعاء: دارالحکمه الیمانیه.

۶۱. نجری یمانی، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۶ق)، شافی العلیل فی شرح الخمسمائه آیه من التنزیل، تحقیق: احمد علی احمد الشامی، بیروت و صنعاء: مکتبه الجیل الجدید و مؤسسه الکتب الثقافیه.

